

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص ۵۰-۳۱)

بررسی سیمای انسان کامل در آثار جمالی دهلوی

۱- فاطمه الهامی

چکیده

حامدبن فضل‌الله جمالی دهلوی از شاعران، ادیبان و تذکره‌نویسان در اواخر قرن نهم و اوایل دهم ه.ق. است. وی با وجود اعتقاد به اهل تصوف، در زمرهٔ مقربان امرا و سلاطین وقت نیز قرار داشت. به پیر خود سماء‌الدین اعتقادی راسخ داشت و سعی کرد در آثار به جا مانده آنچه را از طریق سیر آفاق و انفس از پیر خود و سایر اهل سلوک دریافت و تجربه کرده‌است، بنمایاند. بدین جهت صبغهٔ عرفانی در آثار او بسیار غالب است. در مطالعهٔ آثار این ادیب هندی آنچه بیش از همه جلوه دارد، احوال و مقامات و اعتقادات مشایخ کبار است؛ به گونه‌ای که از خلال دریافت‌های نویسنده می‌توان به اعتقاد او بر انسان کامل و ویژگی‌های پیر روشن‌ضمیر دست یافت. لذا این پژوهش کوشیده‌است به بررسی سیمای انسان کامل در آثار جمالی بپردازد و خصوصیات انسان آرمانی را از نظر او برشمارد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جمالی اگرچه در آثار خود به طور مستقیم به ویژگی‌های انسان کامل نپرداخته، اما از فحوای کلام این سخنور ادیب می‌توان به آنها پی برد. این ویژگی‌ها در آثار او گاه با زبان پند و اندرز، گاه با تجربهٔ حکایتی و یا بیان اندیشهٔ کلی مطرح شده‌است.

کلیدواژه‌ها: جمالی دهلوی، انسان کامل، عرفان، شبه‌قاره.

۱- مقدمه

قرن نهم و اوایل قرن دهم یکی از ادوار مساعد برای رواج تصوف و نفوذ روزافزون صوفیه در ایران و به تبع آن در شبه‌قاره به حساب می‌آید. اعتقاد شدید سلاطین و شاهزادگان تیموری و امرا

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار Email: elhami@cmu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۱

ایران و به تبع آن در شبه‌قاره به حساب می‌آید. اعتقاد شدید سلاطین و شاهزادگان تیموری و امرا ایشان به مشایخ صوفیه، تبجیل و بزرگداشت صاحبان قدرت نسبت به بزرگان و پیشروان تصوف و امتزاج شریعت و طریقت در این عهد باعث گردید که مردم، مشایخ بزرگ و اصحاب خانقاه را به عنوان متصدیان امور شرع ببینند و از رفتار و کردار آنان الگو بگیرند (صفا، ۱۳۹۲: ج ۴: ۷-۶۶). در هندوستان نیز در کنار حیات ادب فارسی در این دوره، رواج روزافزون اسلام و تعلیمات صوفیه و تشویق‌های پایان‌ناپذیر خاندان‌های متعدد حکومتی سبب شد که درویشی و اندیشه‌های درویشانه در پوست و استخوان پارسی‌گویان به گونه‌ای نفوذ کند که در قرن نهم و دهم کمتر شاعر و نویسنده‌ای را ببینیم که از ذوق عرفان و جلوه‌های آن بی‌بهره باشد (همان: ۱۴۳). البته این تغییر به تاسی از تحولات ایران در هندوستان صورت گرفت؛ به گفته چیمه «سهم ایرانیان در پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن ایرانی و گسترش عرفان و تصوف اسلامی در کشورهای شبه‌قاره بی‌مانند است. دانشمندان، عارفان و صوفیان به خصوص مشایخ سهروردی گام‌های پربرکت در این راه برداشته‌اند» (چیمه، ۱۳۷۷: ۲۸).

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

یکی از شاعران، ادیبان و تذکره‌نویسانی که خود از مشایخ سهروردیه هند می‌باشد، حامد بن فضل‌الله جمالی دهلوی است. وی «در زمره مقربان امرا و سلاطین» (کمار، ۲۰۱۶: ۹) وقت نیز قرار داشت. در مطالعه آثار این ادیب هندی به خصوص دو اثر او «سیرالعارفین» و «مرآت‌المعانی» آنچه بیش از همه جلوه دارد، احوال و مقامات و اعتقادات مشایخ کبار است؛ به گونه‌ای که از خلال آنها می‌توان به اعتقاد او بر انسان کامل و ویژگی‌های پیر روشن‌ضمیر دست یافت. لذا این پژوهش کوشیده است تا به بررسی سیمای انسان کامل در آثار جمالی دهلوی بپردازد و پاسخی برای این سوالات بیابد: ۱- انسان کامل از نظر جمالی کیست؟ ۲- انسان آرمانی او چه خصوصیتی دارد؟ ۳- با توجه به افکار و نظرات این شاعر و ادیب، خود او در زمره انسان کامل قرار می‌گیرد؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

آثار جمالی همه به زبان فارسی است و در حوزه مسایل زبانی، ادبی و محتوایی به خصوص در ادبیات عارفانه از ابعاد گسترده‌ای برای تحقیق و پژوهش برخوردار است؛ کتاب سیرالعارفین او ضمن معرفی مشایخ فرقه چشتیه و سهرودیه هند به ذکر سفرهای خود و دیدار با اصحاب تصوف

و بزرگان دیگر پرداخته است که شرح آن در جای دیگری مسطور نیست و از این حیث اثری منحصر به فرد و در خور تحقیق و مطالعه است. پرداختن به آثار این شاعر و نویسنده فارسی‌زبان هندی که می‌تواند بسیاری از زوایای فکری، ادبی و زبانی فارسی قرن نهم و دهم را در هندوستان برای ما کشف کند، حایز اهمیت است؛ به‌خصوص که این آثار در ایران چندان شناسایی نشده است.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل محتوا انجام شده است که مبانی نظری تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و منابع اصلی شامل کتاب انسان کامل از ابن عربی و الانسان الکامل از عزیزالدین نسفی و انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی از حسین رزمجو است که بر اساس آنها آثار شاعر و نویسنده مورد مطالعه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

به دلیل دسترسی اندک به آثار این ادیب و شاعر فارسی‌زبان هندی، در زمینه اندیشه‌های عارفانه تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در آثار او صورت نگرفته؛ تنها می‌توان به یک مقاله با موضوع دیگری اشاره کرد: -مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عملکرد گونه روایت و شتاب منفی در زبان غنایی (مطالعه موردی: منظومه مهر و ماه جمالی دهلوی» از مولود طلایی و محمدرضا نصر اصفهانی، چاپ در نشریه جستارهای ادبی، آذر و دی ۱۳۹۵، شماره ۳۳ که با نگاه ساختاری به متن دریافته‌اند که صاحب اثر توانسته است، در کنار سیر روایی داستان، میان گونه روایت و شتاب منفی با کارکردهای زبان غنایی هماهنگی ایجاد کند.

۲- زندگی‌نامه و آثار جمالی دهلوی

حامد بن فضل‌الله به شیخ جمالی کنبوی، درویش جمالی، ملاجمالی، شاه فضل‌الله جمالی و جمال‌الدین فضل‌الله نیز شهرت دارد (جمالی دهلوی، ۱۳۵۳: مقدمه ۱-۴). جمالی از قوم کنبو/کنبوه است که در پنجاب و اطراف دهلی زندگی می‌کردند (همان: ۵). وی در حدود سال ۸۶۲ در دهلی به دنیا آمد. درباره دوران کودکی، تعلیم و تربیت و استادان او در علوم ظاهری اطلاع چندانی در دست نیست. «یکی از مشایخ صوفیه و از معاریف شعرای هند است و پس از امیرخسرو دهلوی مهمترین شاعر پارسی‌گوی هندوستان به شمار می‌آید» (جمالی، ۱۳۸۴: ۹). در طریقت مرید شوهرخاله خود شیخ سماء‌الدین کنبوی دهلوی شد و سال‌ها در خدمت او تفسیر و حدیث و اصول

فقه آموخت و در علوم دینی و عرفانی مهارت یافت (دانشنامه، ۱۳۸۷: ۱۲۰۶). جمالی در هندوستان و کشورهای اسلامی به سیر و سیاحت پرداخت و در این سفرها با عارفان و شاعران بسیاری، از جمله با عبدالرحمان جامی، دیدار کرد. وی نزد سلطان اسکندر لودی، ظهیرالدین محمد بابر و همایون‌شاه محترم بود (دهلوی کشمیری، ۱۲۳). وفات او در دهم ذی‌قعدة سال ۹۴۲ ق. و مقبره وی در دهلی است (همان). جمالی سه فرزند داشت: حسن که در ابتدای جوانی درگذشت و جمالی مرثیه‌ای برای وی سرود؛ عبدالحی حیاتی، که خود شاعر بود و عبدالرحمان که او نیز عارف و شاعر بود (جمالی، ۱۳۵۳: مقدمه ۵۷). تخلص او در شعر جمالی است و جامی متأثر از شعر او، لقب خسرو ثانی را به او عطا کرده است (کمار، ۲۰۱۷: ۹-۱۰).

۲-۱- آثار جمالی

آثار جمالی همه به زبان فارسی است با بن‌مایه‌های عارفانه که از آبشخور عرفان اشراقی نشأت می‌گیرد. کلام او در آثارش بیشتر شامل حمد و نعت و مضامین معرفتی است. اعتقاد و مبانی فکری او شامل مباحث وحدت وجود، عنایت حق، الزام به دلیل و رهنما، غلبه عشق بر عقل، بیخودی و فناء فی‌الله، کثرت و وحدت، تسلیم و رضا، شکر و صبر و کرامت و... است. آثار وی عبارتند از:

۱. تذکره «سیرالعارفین»، اولی‌نامه‌ای است که بیش‌تر شهرت مؤلف به سبب تألیف آن است. این تذکره بیشتر در شرح کرامات و فضایل سیزده عارف از سلسله‌های چشتیه و سهروردیه هند می‌باشد که آخرین آنان سماء‌الدین کنبوی است. جمالی ضمن آن به شرح سیر و سفرها و ملاقات‌های خود با شاعران و علما و عرفا نیز اشاره کرده است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۶۵۹). او برای نوشتن این کتاب از منابع معتبری بهره برده (ر.ک. دانشنامه زبان و ادب، ...، ۱۳۸۷: ۱۲۰۸)؛ به لحاظ اطلاعات ارزشمند وی درباره مرشدش سماء‌الدین، مشاهدات و تجربیات شخصی و احوال سفر به سرزمین‌های اسلامی این اثر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (جمالی، ۱۳۵۳: مقدمه ۹۹).

۲. «مرآت‌المعانی»، تعریف‌نامه‌ای است در قالب مثنوی که در آن الفاظ و اصطلاحات صوفیانه تعریف و رمزگشایی شده است (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰). جمالی ضمن بیان تعاریف به ابعاد فکری و نظری خود نیز می‌پردازد و با زبان توصیف، ارشاد و اندرز مخاطب خود را رهنمون می‌شود.

۳. «مهر و ماه»، بلندترین مثنوی جمالی، که در ۹۰۵، هنگام سفرش به حج، به سفارش اهالی تبریز، سروده است. این مثنوی داستان عاشقانه شاهزاده‌ای به نام ماه و شاهزاده خانمی به نام مهر

است (جمالی، ۱۳۵۳: مقدمه ۹۱). سید حسام‌الدین راشدی این اثر را تصحیح کرده و بر آن مقدمه نوشته و آن را در ۱۳۵۳ در راولپندی به چاپ رسانده است.

۴. دیوان اشعار به فارسی که به گفته راشدی تنها دونسخه خطی از آن موجود می‌باشد (همان: مقدمه ۸۰). به جمالی آثار دیگری نیز نسبت داده‌اند، از جمله: بیان‌الحقایق احوال سیدالمرسلین، در شرح احوال پیامبر(ص) و تفسیر متصوفانه اقوال ایشان و محبوب‌الصادقین که مشتمل بر پنج مثنوی است (دانشنامه، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۶۵۹).

۳- تعریف انسان کامل و لزوم وجودیش به عنوان پیر و دلیل راه

انسان ذاتاً کمال‌جوی آفریده شده‌است و در کنه ذات او، نیروها و استعدادهایی بالقوه تعبیه است که باید در سایه تربیت و تعلیم صحیح به مرحله فعلیت رسد و بیابد و رشد کند. ابن عربی نخستین بار در عرفان اسلامی از انسان کامل به عنوان الگوی «کمال بلوغ بشری» نام برده است. تفسیر وی در باب انسان کامل اینگونه است که حق به ذات خود از عالم و عالمیان بی‌نیاز است؛ اما در بحث اسما و صفات خود طالب ظهور و خواستار مظهری است که اثر خود را در آن مظهر آشکار ساخته و کمال خود را نشان دهد. آفریدگان جهان هستی هر یک مظهر اسمای حق‌اند و جامع جمیع همه اسما، مظهر کلی را می‌طلبند که از لحاظ جامعیت متناسب با او باشد و این مظهر جامع و تام، انسان کامل است (ابن عربی، ۱۳۹۶: ۹-۲۷). بعد از وی ظاهراً عزیزالدین نسفی است که بر مجموعه رسایل خود نام «انسان کامل» را نهاده‌است: در نظر او انسان کامل کسی است که «زبده و خلاصه موجودات آدمیان است» و باید که «در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد» (نسفی، ۱۳۹۰: ۵-۷۴).

بی‌تردید تحقق آرزوها و هدف‌های متعالی انسان جز در سایه تعلم معارف و تجربه‌اندوزی و ممارست میسر نیست و مهم‌تر از همه اینکه برای سلوک وادی کمال، نیازمند رهبر و استادی روحانی است (رزمجو، ۱۳۶۸: ۲۳). بر این اساس در اصول تعلیمی مکتب عرفان دو دسته افراد هویت می‌یابند؛ یک گروه ولی، شیخ، مرشد، پیر، دلیل، پیشوا و... نامیده شده‌اند؛ کسانی که راه کمال را طی کرده‌اند و به سر منزل مقصود رسیده‌اند و موسوم به انسان کامل هستند و گروه دیگر شامل مرید، سالک، صوفی، رهرو و... کسانی که ابتدای راه هستند و نیاز به هدایت و ارشاد دارند. در اصل «مرید به بازسازی خود و مراد به بازسازی دیگران می‌پردازد» (استعلامی، ۱۳۵۳: ۱۱۱). «مهم‌ترین گام‌های یک جوینده راه حق این است که در خود فرو رود، بیندیشد، خود را بسنجد و

بیازماید، بدی‌ها را از خود براند و نیکی‌ها را در خود بپرورد» (همان: ۱۰۴) و این امر بدون هدایت و رهبری پیر و مرشد میسر نمی‌شود؛ همان انسان کمال‌گرایی که «توانایی ارشاد مرید را دریافته و صاحب کرامات شده است» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۲۲۸). غزالی درباره جایگاه انسان کامل در هدایت مرید می‌گوید: مرید «چون پیر به دست آورد، کار خویش باید که با وی گذارد و تصرف خود اندر باقی کند و بداند که منفعت وی اندر خطای پیر، بیش از آن بود که اندر صواب خویش و هرچه شنود از پیر که وجه آن بدانند، باید که از قصه موسی و خضر علیهما السلام یاد آورد که آن برای حکایت پیر و مرید است که مشایخ چیزها بدانسته باشند که به عقل فراسر آن نتوان شد» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۴) نسفی نیز در ارجح او گوید: «هر سالکی که به مقصد نرسید و مقصود حاصل نکرد، از آن بود که به صحبت دانایی نرسید» (نسفی، ۱۳۹۴: ۷۸). لزوم وجود انسان کامل و تأیید این ضرورت در ادبیات فارسی در کسوت پیر و دلیل راه انعکاس بسیاری داشته است؛ چنانکه حافظ می‌گوید:

— به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صداها تمام و نشد
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۲۷)

نیز مولانا در تأیید این موضوع می‌گوید:

— چون گرفت پیر هین تسلیم شو همچو موسی، زیر حکم خضر رو
(مولوی، ۱۳۵۲: ۱۴۷ و ۴۸۰)

۳-۱- انسان کامل در نگاه جمالی به عنوان پیر و رهنما

جمالی سیمای انسان کامل را در اغلب آثار خود ترسیم نموده است. او در کتاب سیرالعارفین به عنوان «اولین تذکره مشایخ و عرفا در شبه‌قاره» (کمار، ۲۰۱۷: ۱۰)، سعی نموده است، با ذکر احوال و مقامات و حالات مشایخ کبار و ویژگی‌های انسان کامل و آرمانی را در اثر خود نشان دهد تا ضمن معرفی و حفظ نام این بزرگان، الگویی مناسب برای مخاطبان خود ارائه کند؛ البته گاه با انتقاد از برخی مشایخ وقت و اشاره به ضعف‌های انسانی آنان از جمله حقد و حسد و... فاصله آنها را از انسان آرمانی خود زیاد می‌کند و به صورت غیرمستقیم به تعلیم و تحذیر می‌پردازد. براین اساس یکی از مبانی فکری جمالی لزوم وجود پیر و مرشد به عنوان یک رهبر و راهنمای طریقت و شریعت است که در تمامی آثار او دیده می‌شود؛ در مثنوی عاشقانه «مهر و ماه» پیوسته گریزی به بیان نکات عارفانه و سیمای پیر خود می‌زند. در همین داستان، پیر او در کسوت درویشی است که دوبار گره

داستان را با نفس رحمانی خود در برآورده کردن آرزوی قهرمانان داستان می‌گشاید. همچنین خضر که پیر و رهنمای عارفان کثیری است، در این داستان در روای قهرمان اصلی داستان راهگشای او می‌شود (جمالی، ۱۳۵۳: ۶۹) و یا صوفی سبزپوش، آن پیر با سعادت که «ماه» مرید او می‌گردد و با راهنمایی او به درون چشمه آب هدایت می‌شود و بعد از بیرون آمدن از آب چشمه، سرانجام عطارد (پسر وزیر) را که مدت‌ها در جستجوی او بود، می‌یابد (همان: ۷۱). همچنین در مقدمه کتاب «مرآت‌المعانی» به ارشاد این مسأله می‌پردازد و در اهمیت و ارزش وجودی پیر می‌گوید که نام پیر کلید گشایش قفل هر گنجی است و او را واسطه شناخت خدا و عشق به او می‌داند:

بلکه اول واجب آمد بر مرید تا بسازد نام پیر خود کلید
چون کلید نام پیر آمد به دست برگشاید قفل هر گنجی که هست
هرکه اول ذات پیر خود شناخت با خدا آخر تواند عشق باخت
هر که او عاشق نشد بر روی پیر از خدا هرگز نشد نعمت‌پذیر
(جمالی، ۱۳۸۴: ۳۱)

و تا جایی حضور مرشد و پیر را ضروری می‌داند که می‌گوید:

گر نبودی ذات او بعد از رسول دین احمد مرگ می‌کردی قبول (همان)
جمالی در چگونگی رابطه پیر و سالک به این سخن مرشد خود، سماءالدین اعتقاد دارد که ارتباط بین مراد و مرید و پیر و سالک ارتباطی قلبی و باطنی است و به این موضوع در سیرالعارفین در اثنای بیان خاطرات سماءالدین از زبان خود او که قلباً می‌خواسته مرید شیخ اسماعیل گردد، خطاب به وی می‌گوید: «ای خداوندگار، بنای ارادت و معامله پیری و مریدی و مرشدی و مسترشدی به ربط قلب و فرط محبت نهاده‌اند. من این معنی به نسبت حضرت مخدومی مستحکم و مستقیم می‌یابم» (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) که از تأثیر این سخن شیخ اسماعیل، سماءالدین را به مریدی می‌پذیرد.

۲-۳- خصوصیات انسان کامل از نگاه جمالی

به اعتقاد عزیزالدین نسفی انسان کامل «آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف» و کار سالکان این است که این چهار چیز به کمال رسانند (نسفی، ۱۳۹۴: ۷۴). انسان آرمانی در تفکر و اندیشه جمالی نیز ویژگی‌های این چنینی دارد؛ اگرچه وی در آثار خود به طور مستقیم بدان‌ها نپرداخته، اما از محتوای سخن این شاعر و نویسنده ادیب

می‌توان به این خصوصیات پی برد. این ویژگی‌ها در آثار او گاه با زبان پند و اندرز، گاه با بیان حکایتی تجربی و گاه به صورت توصیف یا بیان یک اندیشه کلی مطرح شده‌است. در «سیرالعارفین» نویسنده نکات و دقیق عارفانه و خصوصیات منحصر به فرد مشایخ را با بیان حکایاتی لطیف و شیرین و جذاب از آنچه در زندگی آنان مشاهده نموده و یا خود تجربه کرده‌است، ذکر می‌کند؛ لذا از فحوای کلامش می‌توان به سیمای انسان آرمانی او دست یافت. تقریباً تمامی خصوصیات یک انسان در اوج و آرمانی را در شرح حال مرشد او، شیخ سماءالدین در سیرالعارفین می‌توان دریافت: آزادگی و آگاهی، ایثار و بخشندگی، سخاوت و شکرگزاری، تواضع و توکل، حسن خلق و حلم، کرامات خاص، خیرخواهی و نوع‌دوستی و سایر صفات پسندیده در شرح احوال و اقوال و مقامات این شیخ کبیر وجود دارد (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۵۷). در «مرآت‌المعانی» خصوصیات انسان کامل او بیشتر با زبان ارشاد و پند و توصیف بیان شده‌است؛ در مثنوی «مهر و ماه» با زبان روایت به شیوه غیرمستقیم سیمای انسان آرمانی را ترسیم نموده‌است. برخی از این ویژگی‌های بارز در عناوین ذیل نمود یافته‌است:

۱-۲-۳- اتحاد و یگانگی

ابن عربی در بیان اتحاد می‌گوید: «انسان کامل از عالم و روح عالم است... خلاصه جهان هستی و همه جهان و زبده و برگزیده آن است» (ابن عربی، ۱۳۹۶: ۵۹). همچنین نسفی جهان را که عالم کبیر است به کتابی بزرگ تشبیه کرده‌است؛ چون خوانندگان آن یعنی ملائکه در مقابلش به غایت خرد بودند، لذا خدا مختصری از این کتاب را نوشت و عالم صغیر نام کرد؛ آنگاه خلیفه خود را که عقل است، به عالم صغیر فرستاد و چون عقل درین عالم به خلافت نشست، ملائکه او را سجده کردند (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). از سوی دیگر ابن عربی معتقد است «خدا انسان کامل را به صورت خود آفرید؛ چه انسان کامل‌ترین موجودات است و او هدف هستی است... به صورت حق اختصاص یافته و حقایق الهی را که اسماء حق‌اند، با حقایق عالم به یک جا جمع نموده‌است» (ابن عربی، ۱۳۹۶: ۶۳). لذا بر مبنای اعتقادات عرفای مذکور انسان کامل جامع صورت حق و عالم است. جمالی با علم به این اعتقاد انسان را نماینده خدا بر روی زمین، زبده عالم و جامع صفات الهی می‌داند:

زبده عالم وجود آدم است در وجود او وجود عالم است
هر دلی کز وی اگر پر دم بود رونمای عالم و آدم بود

عالم و آدم بود عکس صفات در صفات آمد هویدا نور ذات
اندر اینجا معرفت گردد تمام عالم و آدم حق آمد والسلام
(همان، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

این ویژگی‌ها که بیانگر جلوه حق و نمود صفات الهی در وجود شیخ و مرشد است، در نهایت سبب نوعی وحدت و یگانگی می‌گردد. چیزی که به تعبیر عرفای اشراقی به وحدت وجود موسوم است. جمالی در هر دو مثنوی خود به این اتحاد اشاره دارد و اتصاف به یگانگی و وحدت وجود را خصوصیت بارز انسان کامل می‌داند:

چو بوده ذات پاکش نور مطلق ز سر تا پا شده آینه حق
تنش آینه ایزد نما گشت چه آینه که آن عین خدا گشت
(جمالی، ۱۳۵۳: ۱۰)

طالبی؟ در خود بجو مطلوب خویش از که می نالی؟ تویی محبوب خویش
چون ز تو برخاست وهمی و شکی عاشق و معشوق و عشق آمد یکی
(همان، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

۲-۲-۳- استقامت و رنجبری

تحمل ریاضت و استقامت بر مصائب دنیایی و استواری در طاعت از ویژگی‌های رهرو طریق می‌باشد. «... باید بیست صفت در شیخ باشد به کمال... [یکی] صفت ثبات است؛ او باید در کارها ثابت قدم باشد و درست عزیمت» (رازی، ۱۳۵۳: ۱۳۹). جمالی تحمل رنج و استقامت بر مصائب دنیایی را راهی برای رسیدن به گنج معانی و دریای حقیقت می‌داند:

درین ویرانه یک چندی بکش رنج که تا امروز نشینی بر سر گنج
(جمالی، ۱۳۵۳: ۱۳)

رنج دریا می‌کشد دردا نه دوست هر که در دریافت دریا آن اوست
بیم دریا کی بود غواص را آن که جوینان است در خاص را
(همان، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

۳-۲-۳- آگاهی، خودآگاهی و خدا آگاهی

یکی از ویژگی‌های کمال‌گرایی انسان در مکتب عرفان، داشتن آگاهی و بصیرت و اهمیت به فضیلت دانش است؛ چراکه «علم، زندگی دل است از مرگ جهل و نورچشم یقین است از ظلمت کفر و هرکه را معرفت نیست، دلش به جهل مرده است» (هجوی، ۱۳۷۳: ۱۹). این خصیصه در ادبیات عرفانی ما جلوه بسیار دارد؛ سنایی در ارزش علم و آگاهی می‌گوید:

مرد را علم، ره دهد به نعیم مرد را جهل، در برد به جحیم
علم باشد دلیل نعمت و ناز خنک آن را که علم شد دمساز
(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۱۵)

اما علم و خرد به سه شیوه نمود دارد؛ گاه به شکل دیگرآگاهی است؛ آنگاه که پیر و مرشد به فراست از مافی‌الضمیر دیگران آگاه می‌شود؛ این علم از دید بقیه حکم کرامت و خرق عادت دارد؛ چنانکه در مثنوی «مهر و ماه» جمالی در اثنای کلام می‌گوید که درویش با فراست به حاجت شاه واقف شد و بر این اساس دل درویش را آینه اسرار می‌داند:

ز حال شه دل دانا شد آگاه بدانست از فراست حاجت شاه
دل درویش کان در سینه باشد همانا در غلاف آینه باشد
(جمالی، ۱۳۵۳: ۲۲)

نوع دیگر خودآگاهی است یا شناخت خود؛ که به مصداق روایت معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» اهمیت دارد و از خصوصیات بارز انسان آرمانی محسوب می‌شود؛ یعنی خودشناسی مقدم بر خداشناسی است؛ ابن‌عربی از قول پیامبر بیان می‌کند که مردان زیادی به کمال دست یافتند و زانی چون مریم و آسیه کمال‌گرا بودند؛ افرادی که در اثر کمال خود را شناختند و شناختشان به شناخت از پروردگارشان منجر شد (ابن‌عربی، ۱۳۹۶: ۵۲). جمالی نیز به این نکته اشاره دارد و در اهمیت خودشناسی که شناخت حق در آن مستتر است، آن را نوعی شکرگزاری از حق می‌داند:

چون ز خود جا هل شدی کفر آن بود چون شناسی خویش را شکر آن بود
در شناس تو شناس حق بود شکر نعمت مر تو را مطلق بود
(جمالی، ۱۳۸۴: ۹۰)

انسان کمال‌گرا در نهایت خودشناسی، خداشناس می‌گردد و واقف به اسرار الهی؛ چنانکه ابن عربی نیز می‌گوید هرکه حقایق الهی را کشف کرد و شناخت، کامل‌ترین آفریدگان است (ابن عربی، ۱۳۹۶:

۵۲). پیر و ولی جمالی کمال‌گرا و آگاه به اسرار حق است و از سرچشمه علم لدنی برخوردار:

عالم اسرار حق بی‌قال و قیل فارغ از گفت و شنید جبریل
خواننده از علم لدنی صد سبق یک قدم نداشتی بی حکم حق
سرحق ریزان به گوش جانشان «من لدنا» آمده در شأنشان
(جمالی، ۱۳۸۴: ۵-۹۴)

۴-۲-۳- بی‌التفاتی به رد و قبول خلق

یکی از ویژگی‌های انسان کامل بی‌توجهی به نظر دیگران در پذیرش و عدم پذیرش است. جمالی شرط رسیدن به مرتبه درویشی را در یکسان دیدن مدح و ذم و دشنام و دعای خلق می‌بیند:

ای برادر در غم رد و قبول خویش‌تین را چند می‌داری ملول...
تا تو را یکسان نباشد مدح و ذم کی نهی در راه درویشی قدم
(جمالی، ۱۳۸۴: ۸۶)

۴-۲-۵- ترک علایق دنیوی

سالکان که طالبان وصول به حضرت حق‌اند، مقید به اجرای این اصل تربیتی هستند و آن ترک تمام علایق و نعمت‌های مادی و دنیایی است (صفا، ۱۳۷۰: ۵۱). به اعتقاد متصوفه «... شرط رونده آن است که حب دنیا از دل خود بگرداند که: «حب الدنيا رأس کل خطیئة» (العبادی، ۱۳۴۷: ۲۲۳). نسفی انسان کامل را وقتی آزاد می‌داند که علاوه بر چهار صفت اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف، به ترک و عزلت و قناعت و خمول آراسته باشد (نسفی، ۱۳۹۴: ۷۷). جمالی نیز به سالک راه حق توصیه می‌کند که دنیاگریز باشد و دل در این ویرانه شوم نبندد؛ زیرا که دهر را بی‌وفا می‌بیند؛ جایی که خار جفا، بر آینه آن رنگ صفایی باقی نگذاشته است:

الا ای بلبل باغ نکویی درین ویرانه جغدآسا چه جویی
تو شاهی بی‌نوایی را رها کن تو گنجی ازدهایی را رها کن
چه بندی دل درین ویرانه شوم تو عنقایی مجو ویرانه چون بوم...
(جمالی، ۱۳۵۳: ۴-۱۳)

جمالی در بی‌نیازی و ترک تعلق مشایخ از دریافت مادیات دنیایی حکایتی در «سیرالعارفین» آورده است، در اشاره به دیدار سلطان نصیرالدین پادشاه دهلی با شیخ فرید که در آن سلطان سند چهار دیه کلان از حوالی خطه مشهور دپالپور را به همراه نقودی برای معاش درویشان خانقاه آورده بود که حضرت شیخ فرمود که «این نقود از برای درویشان است، قبول باید نمود؛ با ایشان قسمت نمایم و این مثال مواضع بردارید و بیشتر هرکه را طالب و راغبانند به او رسانید. این فرمود و رخصت نمود» (جمالی، ۸۴۷: ص ۶۱-۶۰).

۶-۲-۳- تواضع و حسن خلق

فروتنی و حسن رفتار از جمله خصوصیات اخلاقی فرد کمال‌طلب است؛ یعنی در اخلاق فردی «خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازلتر باشند» (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۶۲). گاه این ویژگی در مشایخ تا بدان جایگاه است که ضمن ارائه الگوی رفتاری مناسب برای مریدان افراد خاطی را نیز متحول می‌کنند و به عجز و تسلیم وا می‌دارند. جمالی در حکایتی به شیوه غیرمستقیم، این فروتنی و حسن رفتار پیر را بیان می‌کند: «روزی شهاب‌خان فرمان‌نویس بهلول، شیخ محمد نام در مجلس حضرت ایشان [شیخ سماءالدین] درآمد. این درویش [جمالی] حاضر بود؛ خواست او را از مجلس بیرون کشد که از نور باطن قصد این فقیر دریافتند. برفور روی مبارک خود سوی من کردند و این بیت خواجه حافظ بر زبان راندند: «همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست / همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت» به مجرد تسامع این بیت حالتی در شیخ محمد مذکور که یکی از فاسقان مشهور بود، پدید آمد؛ فی‌الحال سر بر زمین نهاد و دست انابت به حضرت ایشان داد و مرید گشت. بعد از آن تا زنده بود... یکی از مقبولان گشت» (جمالی، ۸۴۷: ص ۱۴۲).

جمالی همچنین به تواضع و فروتنی پادشاهان در مقابل اولیاءالله در آثار خود اشاره دارد و از آن به عنوان یکی از صفات نیک پادشاهان اهل دل یاد می‌کند:

شد آنجا تاج شاهی از سر افکند سر و افسر به خاک آن در افکند
به درگاه گدایان الهی نمی‌گنجد حدیث پادشاهی

(جمالی، ۱۳۵۳: ۲۲)

۷-۲-۳- حلم و صبر

صبر و بردباری در عرفان «ترک شکایت از سختی بلا نزد غیر خدا است. صابر کسی است که خود را با بلا چنان قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد» (سجادی، ۱۳۷۳: ۵۲۱). صبر و شکیبایی از ویژگی‌های بارز انسان کامل است؛ چنانکه این صفت برجسته ایوب پیامبر بود. جمالی ضمن اشاره به این ویژگی و مزین کردن کلامش به سخن حق، الگوی صبوری را در دو انسان کامل، ایوب و یعقوب پیامبر می‌داند:

صبر صبرت گر دهد تلخی به کام	کام جان یابی از او شیرین مدام
شربت صبر از کف ایوب جو	سَر «فاصبر» با دل یعقوب گو
... آنکه شمشیر بلا بر سر خورد	از خدا داند، بلا را ننگرد
در حق آن قوم رب العالمین	قال: «والله يحب الصابرين»
	(جمالی، ۱۳۸۴: ۸۷)

۸-۲-۳- خیرخواهی و اندرز دیگران

هدایت و رهبری که اساس فلسفه وجودی مراد و پیر برای به کمال رساندن مرید و سالک است، زمانی محقق می‌شود که فرد هدایتگر از صفت نوع دوستی و خیرخواهی برخوردار باشد و سعی کند راحتی به دل‌ها رساند. در اسرار التوحید آمده: «از شیخ ما سوال کردند که از خلق به حق چند راه است؟ ... گفت به عدد هر ذراتی از موجودات راهی است به حق؛ اما هیچ راه به حق نزدیکتر و بهتر و سبک‌تر از آن نیست که راحتی به دل مسلمانی رسانی...» (محمدبن منور، ۱۳۸۴: ۸-۳۵۷). خواجه عبدالله نیز اهمیت این ویژگی را از داشتن خرق عادت و کرامت با ارزشتر می‌داند: «... اگر بر آب روی خسی باشی و اگر در هوا پری مگسی باشی دل به دست آر تا کسی باشی» (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۹۵). در باره این ویژگی، جمالی خود شاهد اندرزی خیرخواهانه است که شیخ سماءالدین در دیدار سلطان بهلول نقل می‌کند که پادشاهان اگر رفتار و مرام اهل طریق را ندارند؛ باید در معاشرت با پیران طریق، ریزه‌چین صورت ایشان شوند؛ به این معنی که از کلام و سخن ایشان به گونه‌ای بهره‌مند شوند که زنگ کدورت باطن ایشان زدوده گردد. وی در ادامه با ذکر تمثیلی اندرز خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: «... سه کس از انعام مستلزم حضرت عزت محروم باشند: اول پیری که در معاصی بر دل و جان خود محکم بندد؛ دوم جوانی که به امید توبه باطن

خود را به معصیت پسندد؛ سیوم سلطانی که با وجود حصول میل مرادات جزوی و کلی چراغ سلطنت خود را به صرصر دروغ می‌راند. با پیر فرمان شود که ای موی سفید سیه دل ترا بعد از ضعف پیری چه امید زیستن بود که دیوار توبه را مستحکم نساختی ... ای جوان ... تو که به امید توبه پیری به صحرای معصیت به نخوت می‌خرامیدی، عاقبت ندیدی که به پیری نرسیدی که تایب گردی و پادشاه کاذب را بدین خطاب و عتاب در اضطراب اندازند که غافل روزگار دروغ از بهر طلب عقبی نباشد؛ مگر از برای ربط و ضبط دنیای فانی. از آن چه کم داشتی که تخم کذب در مزرع اعمال پیوسته می‌کاشتی ...» (جمالی، ۸۴۷: ۱۴۵-۱۴۶) و با این عتاب و خطاب صریح سعی در انذار و ارشاد سلطان داشت؛ به گونه‌ای که از تأثیر سخن وی سلطان اشک حسرت و ندامت «بر صف رخساره» می‌ریخت.

۹-۲-۳- عشق‌ورزی و محبت

از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان آرمانی خصیصه عشق و دوستی است؛ زیرا که «بنای جمله احوال عالیه بر محبت است... چه حقیقت محبت رابطه‌ای است از روابط اتحاد که محب را بر محبوب بندد و جذبه‌ای است از جذبات محبوب که محب را به خود کشد؛ از وجود او چیزی محو کند ... و به بدل آن ذاتی که شایستگی اتصاف به صفات خود را دارد، بدو بخشد» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۰۴ و ۴۰۶) نهایت محبت در نزد عارفان «غلیان دل در اشتیاق لقاء محبوب است که موجب محو محب می‌شود» (هجویری، ۱۳۷۳: ۴۸۷). در کلام اندرزگونه جمالی عشق و محبت باید خدایی باشد که اگر جز برای حق باشد، پیشیزی نمی‌ارزد:

محبت پیش کن با هر که خواهی نه از بهر وی از بهر الهی
 محبت کاصل او بهر خدا نیست عداوت بازخوان کش آشنا نیست
 محبت کان بود از بهر چیزی بنزد ما نمی‌ارزد پیشیزی
 (جمالی، ۱۳۵۳: ۱۴)

اما جمالی از نوعی محبت مجازی نیز سخن می‌راند که لازمه سلوک راه عرفان است. در «سیرالعارفین» به بیان عشق و ارادت پادشاهان هند به اهل طریقت می‌پردازد و این نوع عشق را هم مثال‌زدنی و با اهمیت می‌داند. شاهد مثال او مجلسی است که سلطان بهلول به حضور شیخ سماءالدین می‌رسد و جمالی نیز حاضر است؛ سلطان اظهار ارادت و اخلاص خود را به شیخ

این‌گونه بیان می‌دارد: «... با وجود چندین تقصیرات، محبت درویشان در خود زمان‌زمان مزید می‌یابم؛ امید که حق تبارک و تعالی از برکت محبت این قوم، مرا نجات ارزانی دارد» (جمالی، ۸۴۷: ۱۴۶). همچنین نظام‌خان، اسکندر شاه ثانی که پس از سلطان بهلول لودی بر سر کار آمد، جهت ارادتی که به شیخ سماءالدین داشت و همچنین اعتقاد راسخی که به پشتیبانی معنوی و طلب استمداد وی داشت، نزد او رفت و حمایت او را طلب کرد (همان: ۲۷). اینان نمونه پادشاهان درویش‌سیرتی بودند که جمالی به نیکی از آنان یاد کرده و سعی نموده حال و اقوال و رفتار آنان را در عشق و ارادت به مشایخ سرمشق مخاطبان خود قرار دهد.

۱۰-۲-۳- کرامت

آنچه به حقیقت در باره کرامت و خرق‌عادت می‌توان گفت، آن است که «بعد از کشف روحی در مکاشفات خفی پدید آید و این خفی روحی حضرتی است خاص که جز به خاصان حضرت ندهند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۲۲۳). امور خارق‌عادت از انبیا و اولیا صادر می‌شود و به گفته مرحوم همایی «صدور پاره‌یی از کرامات و خرق‌عادات که از آن به کشف و شهود و اشراف بر ضمیر و امثال آن عبارت می‌کنند، از حدود امور طبیعی خارج نیست» (سجادی، ۱۳۷۳: ۶۵۳) نسفی در این باره می‌گوید که روح انسانی از جنس ملائکه سماوی است و در اثر ترک لذات دنیایی روح با ملائک آسمانی نسبت می‌یابد و کمال آن تا جایی است که می‌تواند از ملائک بگذرد و به عقل اول رسد که ملک مقرب است و واسطه انسان کمال‌یافته با خداست. برخی گویند از این حد نیز بگذرد تا جایی که بی‌واسطه با خدا سخن بگوید و این نهایت مقامات آدمی است که در بیداری، انبیا و اولیا و ملائکه را می‌بیند و با ایشان سخن می‌گوید و این معنی کشف و وحی و الهام و کرامت است و چنین کس را انسان کامل گویند (نسفی: ۱۳۹۴، ۶-۲۵۵). جمالی به مراتب کشف و شهود و کرامات مشایخ اعتقاد راسخ دارد و در اثنای بیان شرح احوال مشایخ در «سیرالعارفین» به طور مفصل به ذکر کرامات آنان پرداخته‌است. وی اغلب امور خرق‌عادت را در قالب خاطراتی که یا خود شاهد آن بوده یا از بزرگان طریقت از جمله مرشد خود شنیده‌است، در این اثر بازگو می‌کند. در ذکر یکی از کرامات شیخ سماءالدین ضمن بیان این نکته که به جهت تواضع و فروتنی اغلب تمایلی به اظهار کرامات خود نداشت، می‌گوید که در خدمت ایشان بودم و هر روز برایشان اسباب وضو و رومال می‌بردم. روزی درویشی به خدمت شیخ آمد و از مکتوبات عین‌القضات همدانی چیزی در دست

داشت که به وی داد. شیخ با مطالعه یکی دو ورق گفت که «او را روزی بیست جای طعام بود. او اصلا از حجره خویش بیرون نیامد و در بیست جا هم به یک وقت حاضر گشت. استماع این سخن سبب شبهه‌ای در دل این حقیر شد و با خود گفتم در این معنی هیچ شبهه نیست که حضرت مخدومی بر زبان مبارک می‌راند؟! القصة وقت نماز ظهر که با طشت و مشربه جهت وضو به حجره شیخ آمدم، به مجرد درآمدن، در چهارگوشه آن حجره حضرت ایشان را جدا جدا معاینه نمودم. بعد زمانی همان یک مخدوم را دیدم. دانستم که این اظهار از جهت آن خطر است که در دل گذرانیده بودم. برفور فرمودند که درویشان را قوت تمثیل بدین حد باشد؛ اگر خواهند در یک وقت صدجا حاضر شوند. بعد از آن فرمودند که این معنی مهما ممکن اظهار نباید ساخت» (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

یا در باب خرقة گرفتن بهاءالدین زکریا در بغداد از دست شیخ‌الشیوخ عمرسهروردی که زکریا این تشرف را در واقعه‌ای می‌بیند و از همه مهم‌تر اینکه صبح روز بعد شیخ عمرسهروردی «به واقعه او در تقدیم خرقة با همان کیفیتی که در خواب مشاهده کرده، تذکر می‌دهد» (همان: ۷-۱۳۶). ذکر کرامت شیخ عثمان هرونی در ورود به آتشکده‌ای با پسری هفت ساله از مغان که وارد تنوره آتش می‌شود و حدود چهارساعت در آنجا می‌ماند و بدون هیچ گونه آسیبی از آن خارج می‌شود (کمار، ۲۰۱۷: ۷۴). یا کرامت باریدن باران تگرگ در خانقاه شیخ سماءالدین به خواهش سیدجلال بخاری در حرارت تموز، قدم زدن درویش بر آب، پران شدن شیخ نورالدین ملکیار، رویش درختی با میوه الله و موارد بسیار دیگر از جمله کراماتی است که جمالی با ایمان قلبی و بیانی شیوا به ذکر آن می‌پردازد و به شیوه غیرمستقیم آن را یکی از ویژگی‌های انسان کامل می‌داند.

۱۱-۲-۳- نفس کشی و هوس ستیزی

یکی از موضوعات مهم در عرفان مخالفت سالک با نفس و حجاب خود است و آن را حایل و مانع از رسیدن به معبود می‌داند. ذوالنون می‌گوید: «شدیدترین حجاب، رؤیت نفس است و متابعت از آن؛ زیرا متابعت آن مخالفت رضای خدا باشد» (سجادی، ۱۳۷۳: ۷۶۴) و «کلید در بهشت به جز منع نفس از اغراض وی نیست؛ چنانکه خداوند تعالی گفت: «ونهی النفس عن الهوی فان الجنة المأوی» (هجویری، ۱۳۷۳: ۳) جمالی نیز شرط رسیدن به گنج معنی را در رهایی از زندان جسم می‌بیند:

گر گشایی خویش را از بند جسم گنج معنی یابی از زیر طلسم
(جمالی، ۱۳۸۴: ۷-۱۰۶)

نهایت نفس‌کشی تجرید و رستن از دام وجودی خویش است و جمالی در «مهر و ماه» اشاره لطیفی بدان دارد:

گر لباس وهم جهل انداختی خویش را از خود مجرد ساختی...
هست در تجرید تسلیم و رضا پاک گشتن از غم خوف و رجا
(جمالی، ۱۳۵۳: ۱۳)

۴- جایگاه پیامبران و اولیای معروف به عنوان انسان آرمانی در آثار جمالی

پیامبران، اولیا، فلاسفه و دانشمندان راستین و قهرمانان ملی «تندیس‌هایی از عظمت و مظهاری از کمال‌اند که از قدیم‌ترین ازمینه تاریخ در معبر فرهنگ انسانی، الهام‌بخش و راهنمای کاروان بشریت به سوی فضیلت بوده‌اند» (رزمجو، ۱۳۳۸: ۲۳). در ادبیات عرفانی فارسی تصاویر روحانی این بزرگ‌میریان بشریت دارای خطوطی روشن از فضیلت و عظمت است و همواره به عنوان انسان کامل درخشیده‌اند. حضرت آدم، ابوالبشر که به کسوت خلیفه الهی ملیس گردید و خطاب «انی جاعل فی الارض خلیفه» در شان او نازل شد؛ نوح، ناخدای کشتی هدایت و منجی بشریت از غرقاب ضلالت؛ ابراهیم بت‌شکن، منادی توحید؛ یعقوب پیامبر شکیبیا و دردآگاه که اسوه عشق‌ورزی و تحمل هجران و عبادت و اخلاص است؛ یوسف مظهر عفت و نفس‌کشی؛ موسی مظهر مجاهدت و رزمندگی علیه خودکامگی فرعون؛ خضر اسوه دانایی و خردمندی و رازداری و رهبری؛ سلیمان پیامبری ذوالریاستین و دارای قدرت معنوی و مادی، حکمروایی مقتدر، دانا و دادگر؛ عیسی مبشر آزادی و بهروزی و محمد (ص) برگزیده جهان، شمع جمع آفرینش و مقصود اصلی آفریدگار از خلقت کائنات، حبیب الهی و محرم رازهای خداوندی و مباهی به معراج، شخصیتی که سجایای تمامی اولیا، اصفیا و امتیازات جملگی انبیا در وجود مقدسشان جمع بوده است (همان: ۲۸۵-۳۰۳). جمالی نیز واقف به عظمت وجودی هریک از پیامبران و آگاه به ویژگی‌های خاص آنان در ابتدای آثار خود با تاسی به مقام شامخ پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان انسان کامل به نعت ایشان می‌پردازد و در اثنای کلام از پیامبرانی همچون ابراهیم، خضر، نوح، ایوب، موسی، عیسی، سلیمان، یعقوب و یوسف سخن می‌گوید:

-دمی که آدم میان ما و طین بود محمد خسرو دنیا و دین بود
(جمالی، ۱۳۵۳: ۷)

-ز حیوان گر **خضر** جان زنده می‌کرد لب او آب حیوان زنده می‌کرد
(همان: ۱۱)

-شربت صبر از کف **ایوب** جو سَر «فاصبر» با دل **یعقوب** گو
(همان، ۱۳۸۴: ۸۷)

جمالی گاه در هر فرصتی از عرفای نامی و صوفیان بزرگی چون منصور حلاج، بایزید بسطامی، جنید بغدادی و... به عنوان الگو و اسوه عارفان یاد می‌کند:

- **جنید** و **بایزید** از زنده بودی مر ایشان را ضمیرش ره نمودی
(جمالی، ۱۳۵۳: ۱۱)

-مظفر گشت بر ظلمت **چو منصور** ز سر تا پا تن او شعله نور
کسی کو گشت کلی نور مطلق عجب نبود ازو قول «انالحق»
(همان: ۱۴۷)

۵- نتیجه

ویژگی‌ها و خصوصیتی که جمالی برای انسان کامل در نظر دارد، با برخی از شعائر شریعت و طریقت در کتاب انسان کامل ابن عربی و عزیزالدین نسفی، سازگار است. احترام و خلوص نیت او به مشایخ صوفیه، خطاب القاب شایسته و بایسته به بزرگان عرفان در «سیرالعارفین»، خرسندی او در خدمت به مشایخ و شمع او در دیدار آنها از نزدیک، بیان خاطرات مراداتش با آنها در قالب حکایاتی شیرین و ذکر کرامات اولیا با اعتقاد کامل همه و همه نشان از اعتقاد و باور او به مکتب عرفان دارد. لفظ اندرزگونه او در «مرآت‌المعانی» حاکی از این نکته است که خود این مسأله را تجربه کرده و به آن ایمان کامل دارد و با ذکر احوال و حکایات و بیان اعتقادات خود سیمای پیر روشن-ضمیری را به دست می‌دهد که گویی آن رفتار و اعتقاد و احوال از تجربیات واقعی خود او در زندگی است. از طرفی این ادیب شهیر به عنوان شیخ صوفیه القابی چون شیخ، درویش، مولا و مولانا دارد که به یقین طرفداران و مریدان به او منتسب کرده‌اند. لذا می‌توان دریافت که سیمای انسان آزاده و آرمانی که خود بدو اعتقاد داشته، در وجود او نیز شکل گرفته است. الگوبرداری جمالی از پیامبران اولوالعزم به خصوص پیامبر اکرم و تاسی به اولیا و مردان حق موید سازگاری این عارف هندی با اصول اعتقادی عرفان اسلامی و ایرانی است. از سوی دیگر انسان آرمانی او تنها پیر و

عارف کمال‌یافته در راه طریقت نیست؛ بلکه خیلی از امرا و سلاطین درویش مسلک که احترام خاصی برای مشایخ طریق قائل‌اند، سعی می‌کنند از آنها راه و رسم درست زندگی کردن را بیاموزند. در نگاه او در زمره انسان کامل به حساب می‌آیند؛ اگرچه ملبس به تمامی صفات انسان کامل نباشند. آنچه در «سیرالعارفین» راجع به سلاطین وقت گفته‌است، مصداق این عبارات است.

منابع

۱. ابن عربی، محی‌الدین، *انسان کامل*، ترجمه گل‌بابا سعیدی، تهران: جامی، ۱۳۹۶.
۲. استعلامی، محمد، «*تربیت در مکتب عرفان و رابطه آن با روانشناسی*»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۸۸، صص ۱۱۴-۱۰۳، ۱۳۵۳.
۳. انصاری، عبدالله بن محمد، *مناجات و الهی نامه خواجه عبدالله انصاری*، تهران: نشر جمهوری، ۱۳۸۹.
۴. تدین، عطاالله، *جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان*، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۸۸.
۵. جمالی دهلوی، حامدبن فضل‌الله، *سیرالعارفین*، نسخه خطی، شماره روتوگراف ۱۷۳، کتابخانه دانشگاه علیگر، ۸۴۷ هجری.
۶. _____، *مثنوی مهروماه*، به‌کوشش سیدحسام‌الدین راشدی، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳.
۷. جمالی دهلوی، حامدبن فضل‌الله، *مثنوی مهروماه*، به‌کوشش سیدحسام‌الدین راشدی، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳.
۸. جمالی دهلوی، حامدبن فضل‌الله، *مرآت‌المعانی به انضمام گزیده سیرالعارفین*، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴.
۹. چیمه، محمداختر، «*روابط مشایخ سهروردیه ایران و شبه قاره*»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۱، صص ۲۸-۳۵، ۱۳۷۷.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان غزلیات*، به‌کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۱.
۱۱. *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره*، به‌سرپرستی موذنی، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
۱۲. *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، جلد ۱۰، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳. دهلوی کشمیری، محمدصادق، *کلمات‌الصادقین*، تذکره صوفیان مدفون در دهلی، ج ۱، لاهور: چاپ سلیم‌اختر، ۱۹۸۸.

۱۴. رازی، شیخ نجم‌الدین، *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام حسین الحسینی نعمت‌اللهی، تهران: سنایی، ۱۳۵۳.
۱۵. رزمجو، حسین، *انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۷. سجادی، سید جعفر، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ دوم، تهران: طهوری، ۱۳۷۳.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران* (خلاصه جلد ۳، بخش اول و دوم)، جلد دوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.
۱۹. -----، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد چهاردهم، تهران: فردوس، ۱۳۹۲.
۲۰. العبادی، قطب‌الدین ابومظفر، *التصفیة فی احوال المتصوفه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۲۱. غزالی طوسی، ابوحامد محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش خدیوجم، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۲. کاشانی، عزالدین محمود، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سنایی، ۱۳۲۵.
۲۳. کمار، راجندر، *ابعاد سیرالعارفین*، دهلی: گریت بک کنتریکتر، ۲۰۱۶.
۲۴. محمد بن منور، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۸۴.
۲۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، به اهتمام و تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲۶. نسفی، عزیزالدین، *الانسان‌الکامل*، بایبش گفتار هانری کرین، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، چاپ ۱۳، تهران: طهوری، ۱۳۹۴.
۲۷. هجویری غزوینی، علی، *کشف‌المحجوب*، با مقدمه قاسم انصاری، چاپ سوم، تهران: طهوری، ۱۳۷۳.